خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

پایان جشن عروسی با چوب و چماق

داماد جوان می خواست شب عروسی و مراسم عروس کشانش به یک شب خاطره انگیز تبدیل شود اما با درگیری و زد و خورد چند جوان موتورسوار عروسی به کام او تلخ شد. به گزارش خبرنگار ما داماد جوان که مدعی بر هم خوردن عروسی اش از سوی چند موتور سوار به خاطر درگیری با میهمانان بود، درباره چگونگی این اتفاق گفت: مدت ها بود که برای شب عروسی و عروس کشانم برنامه ریزی کرده بودم تا به یک شب خاطره انگیز و رویایی برای خودم و نامزدم تبدیل شود. برای همین منظور میهمان های زیادی را برای جشن دعوت کردیم و شب عروسی اکثر میهمانان در مراسم شرکت کردند و همه چیز طبق برنامه پیش می رفت تا این که آخر شب موقع عروس کشان شد و من هم به اتفاق همسرم سوار بر خودروی تزئین شده، جلوتر از میهمانان به طرف مکان مورد نظر به راه افتادیم و بقیه نیز پشت سرمان هر کدام با وسیله نقلیه خودشان با بوق زدن های پی در پی به راه افتادند. همه چیز در مسیر خانه به خوبی پیش می رفت تا این که چند موتور سوار جوان با ویراژهای پی در پی برای سایر خودروها ایجاد مزاحمت کردند که این موضوع باعث ناراحتی و عصبانیت تعدادی از خانواده ها شد و این داستان تا خانه ادامه داشت. تا این که به محض رسیدن به جلوی خانه چند راننده خودرو به موتور سواران مزاحم به شدت اعتراض کردند که این موضوع باعث کشمکش و بگو و مگو بین طرفین شد . آن ها با بالا گرفتن بحث و جدل شان ناگهان با چوب و چماق به سوی هم هجوم بردند و یکدیگر را مورد ضرب و شتم قرار دادند . این کار باعث شد مدتی نظم مراسم به هم بخورد و شب عروسی به کام خودم و نامزدم تلخ شود و به خاطر این موضوع قصد شکایت از خاطیان موتور سوار را دارم .

عبرت

همسر نمک نشناس

صدیقی- پدرم کشاورز و بیسواد و مدام برای کار در مسیر روستا و شهر در رفت و آمد بود و من به دلیل این که پدرم بیسواد بود کارهای بانکی و اداری اش را انجام می دادم.
او مدام خودش را سرزنش می کرد و از ما می خواست هر طوری که شده درس بخوانیم تا با سواد شویم و در آینده مشکل او را نداشته باشیم. من هم به خاطر تذکرات پدرم درسم را ادامه دادم تا این که دیپلمم گرفتم و تازه خودم را برای ورود به دانشگاه آماده می کردم که چند خواستگار برای من پیدا شد و به اصرار خانواده ام ازدواج کردم زیرا عقیده داشتند دختر نباید زیاد در خانه بماند و هر چه سریعتر باید ازدواج کند.
هر چند تمایلی به ازدواج نداشتم ولی چاره ای نداشتم و با یکی از خواستگارهایم که کاسب و از بقیه خواستگارها یک سر و گردن بالاتر بود به عقد هم درآمدیم و بعد از مدتی با گرفتن جشن عروسی زندگی مشترکمان را آغاز کردیم.
همه چیز به خوبی پیش می رفت و من هم مثل سابق به خاطر بیسوادی پدرم کارهای بانکی و اداری او را انجام می دادم و پول هایش را در حساب خودم نگه می داشتم تا در زمان نیاز به او بر گردانم.
مدتی به این منوال گذشت تا این که یک روز شوهرم از من خواست پول های پدرم را در اختیارش قرار بدهم تا با آن ها کاسبی کند و هر موقع که پدرم نیاز داشت با سودش به او برگرداند، من هم قبول کردم و همه پول های پدرم را در اختیارش قرار دادم.
مدتی گذشت تا این که یک روز بر سر اخلاق و رفتارهای همسرم که تغییر کرده بود با او جر و بحث کردم که شوهرم در کمال تعجب در جوابم گفت می خواهد با فرد دیگری ازدواج کند و اصلاً تمایلی به ادامه زندگی با من ندارد.
وقتی این حرف ها را از او شنیدم از شدت خشم نتوانستم خودم را کنترل و با او درگیر شدم و با حالت قهر به خانه پدرم رفتم و همه ماجرا را به خانواده ام گفتم.
بعد از این ماجرا برادرم از این موضوع ناراحت شد و از شوهرم خواست پول های گرفته شده پدرم را پس بدهد که او در عین گستاخی تمام گفت پولی در کار نیست و همه پول ها متعلق به خودش است، برادرم با شوهرم درگیر شد و بابت این موضوع از هم شکایت کردند. بعد از مدتی کشمکش و درگیری بالاخره از شوهر نامرد و نمک نشناسم طلاقم را گرفتم و از این بابت ضربه روحی بدی خوردم و مدتی است مشکل عصبی پیدا کرده ام.

دوستان شیطان صفت

دام هوس

دیگر آن ژست و هیبت گذشته را ندارد. با کار خلافی که انجام داد گویی همه زندگی اش را بر باد داد و آبرویی را که سال ها برایش زحمت کشیده بود یک شبه به خاطر هوسرانی از دست داد. گوشه ای نشسته و در اعماق افکارش فرو رفته و دیگر مثل سابق نه مقامی دارد و نه جایگاهی، از همه مهمتر آبرویش از دست رفته و هرگز باز نخواهد گشت. به گفته خودش از دست دادن حیثیت، آخر و عاقبت افرادی است که خیانت در امانت می کنند و با از دست دادن خانواده و جایگاهشان به زندگی وراه شیطانی و خفت باری که انتخاب کرده اند، ادامه می دهند. مردی که دیگر از او چیزی جز یأس و بی هویتی باقی نمانده سرش را به نشانه تاسف و افسوس تکان می دهد و آهی می کشد و می گوید: ای کاش در انتخاب دوست دقت می کردم و به عاقبت کارهایی که انجام می دادم کمی به فکر می کردم و نصیحت های پدرم را یک مشت حرف های قدیمی و عقب مانده فرض نمی کردم تا این گونه در حسرت نباشم. لازم به ذکر است که خبرنگار ما نه گفته های او را تایید و نه تکذیب می کند و فقط راوی صحبت های اوست. در ادامه گفت و گوی ما را با این مرد در هم شکسته از نظر می گذرانید.

شغل و تحصیلاتت چیست؟

کارمند یکی از اداره های دولتی بودم و مدرک کارشناسی دارم.

چرا از پست های مهم خلع و محروم شدی؟

به علت سوءاستفاده از موقعیت و مقام کاری و همچنین برگزاری پارتی شبانه با چند نامحرم از مسئولیتم خلع شدم.

آیا صاحب زن و فرزند هستی؟

بله متاهل هستم و دو فرزند دارم.

کمی از زندگی و خانواده ات بگو؟

در یک خانواده خوب و اصیل بزرگ شدم و پدرم شغل آزاد داشت و از نظر اقتصادی و فرهنگی در وضعیت خوبی بودیم. پدرم همیشه سعی می کرد آبرومندانه زندگی کند و از حرام و نامحرم به شدت پرهیز می کرد و این رمز موفقیت او در زندگی بود. پدرم از همان دوران نوجوانی ام سعی می کرد از همنشینی با دوستان ناباب من را برحذر کند تا بیشتر حواسم به درس و کتابم باشد و من هم که آرزوی کار در یک اداره دولتی را داشتم تمام سعی ام را می کردم که درسم را با موفقیت به پایان برسانم تا به آرزویم برسم. بالاخره بعد از چند سال سعی و تلاش، دیپلمم را گرفتم و با حمایت های پدرم و تلاش خودم وارد دانشگاه شدم و با قدرت ادامه تحصیل دادم و دوران دانشگاهم را نیز همچون دبیرستان با موفقیت به پایان رساندم و مدرک کارشناسی ام را دریافت کردم. بعد از آن مدتی در جست و جوی کار بودم و در همه آزمون های استخدامی ادارات دولتی شرکت کردم تا این که بالاخره در یک آزمون استخدامی قبول و مشغول به کار شدم. در پوست خودم نمی گنجیدم و مثل پرنده ها در آسمان ها سیر می کردم و آرزوهای طول و درازم را سبک و سنگین می کردم و با این کارم به نوعی باعث افتخار خانواده و فامیل شده بودم . پدرم مدام به من متذکر می شد که حواسم به کار و دوستان اطرافم باشد و مبادا شیطان در جلدم فرو رود و از موقعیت شغلی ام سوءاستفاده کنم و از راه درست خارج شوم و به بیراهه بروم. به خاطر پشتکار و صداقتی که در کار داشتم از پله های ترقی سریع بالا رفتم و با اعتمادی که مسئولان مافوقم نسبت به من پیدا کرده بودند من را در یک پست مهم گماردند و این کار برای من یک جهش خیره کننده بود . بعد از گذشت چند سال به پیشنهاد خانواده ام با یکی از دختر های فامیل ازدواج کردم و زندگی مستقلی را شروع کردم و با کمک همسرم خشت های زندگی مان را یکی یکی روی هم چیدیم تا زندگی آبرومندانه ای برای خودمان دست و پا کنیم و الگوی فامیل شویم. بعد از پست و مقامی که به دست آوردم چند دوست قدیمی ام به محل کارم رفت و آمد و مدام از من تعریف و تمجید می کردند. از آن موقع بود که کم کم مغرور شدم و به فکر مال اندوزی در زندگی ام افتادم. به خاطر موقعیت شغلی ام با افراد مختلف و زیادی سر و کار داشتم و به خاطر همین مدام دوستانم به من پیشنهاد می دادند که با سوءاستفاده از این موقعیتی که در اختیار دارم زندگی مرفهی برای خودم دست و پا کنم. آن ها مثل شیطان مدتی با حرف های پوچ و پیشنهادهای خیره کننده مرا وسوسه کردند تا اراده ام را سست و من را با خودشان همراه کنند. بالاخره تسلیم افکار شیطانی و راهنمایی های گمراه کننده و ویرانگر دوستانم شدم. از آن روز به بعد تمام نصیحت های پدر و تذکرات همسرم را نادیده گرفتم و از پست و مقامی که در اختیار داشتم سوء استفاده کردم و هر روز بر اموال نامشروعم می افزودم و هر بار نیز با تشویق های دوستان نابابم برای ادامه این کار مصمم تر می شدم . این داستان ادامه داشت تا این که یکی از دوستانم برایم یک پارتی ترتیب داد و من هم در آن مراسم شیطانی و مختلط شرکت کردم تا این که اتفاقی که از آن هراس و وحشت داشتم رخ داد و خیلی زود توسط ماموران دستگیر شدم و یک باره کاخ آرزوهایم فرو ریخت و نابود شد .

بعد از این که دستگیر شدی چه اتفاقی برایت افتاد؟

بعد از این اتفاق به خاطر سوءاستفاده از مقام دولتی ام و همچنین ارتباط نامشروع از مقامم خلع شدم.

عکس العمل خانواده ات بعد از این ماجرا چه بود؟

بعد از این ماجرا خانواده آن چند دختر به خاطر اغفال فرزندانشان از من شکایت کردند و همسرم نیز با فروختن تمام اموال و حتی ماشین زیر پایش بالاخره توانست رضایت آن ها را بگیرد تا زندگی مان از این بیشتر ویران نشود . همسرم هر چند درخواست طلاق نداد ولی او و پدر و مادرم مثل سابق به من اعتماد ندارند و حق هم دارند چون با ندانم کاری و این اشتباه ویرانگرم حیثیت و آبروی چندین ساله آن ها را یک جا از بین بردم و از همه مهمتر آینده شغلی خودم و زندگی ام را نیز به خاکستر تبدیل کردم و دیگر روی سر بلند کردن پیش خانواده و فامیل را ندارم و هر روز از این وضعیت عذاب می کشم و پیش هیچ کس اعتبار و جایگاهی ندارم. البته از کسی هم دلخور نیستم و این بلا را خودم بر سر خودم آوردم؛ خودم کردم که لعنت بر خودم باد.

عکس: تزئینی

حادثه در شهر

پیرزن همسایه سارق از آب درآمد

پیرزنی که دو دستگاه گوشی تلفن همراه هوشمند همسایه خود را در یک مهمانی به سرقت برده بود بعد از پیگیری و شکایت صاحبان گوشی ها دستش رو شد و به جرمش اعتراف کرد. به گزارش خبرنگار ما، مردی مدعی شد که گوشی هوشمند وی و همسرش در یک مهمانی به سرقت رفته است. وی درباره چگونگی این اتفاق گفت: یک شب به همراه همسرم در یک جشن عروسی شرکت کردیم و زمان پذیرایی به خاطر بزرگ بودن گوشی های مان هر دو را داخل کیف دستی گذاشتم و با دوستانم مشغول صحبت و پذیرایی از خودمان شدیم. بعد از اتمام جشن موقعی که خواستم گوشی خودم را از داخل کیف بردارم در کمال ناباوری دیدم اثری از گوشی های مان نیست و از همه حاضران مجلس نیز پرس و جو کردیم ولی کسی از گوشی ها خبر نداشت. بعد از آن سریع با شماره خودم تماس گرفتم ولی دیدم گوشی خاموش است، متوجه شدم گوشی ها به سرقت برده شده است. روز بعد شکایت کردم و بعد از چند روز، پلیس توانست رد گوشی ها را بگیرد و بعد از پیگیری در عین ناباوری معلوم شد دزد گوشی ها پیر زن همسایه است. وقتی خانواده پیرزن متوجه این ماجرا شدند با ابراز تاسف از کار مادرشان قول دادند خسارت گوشی ها را تمام و کمال پرداخت کنند و از ما خواستند به خاطر جلوگیری از آبروریزی بیشتر رضایت بدهیم و مادرشان نیز ابراز ندامت کرد و قول داد که دیگر دست به این کار زشت و ناپسند نزند.

خبر

کشف تلویزیون های رسیوردار قاچاق

بازرسی ماموران پلیس آگاهی استان از یک انباری در بجنورد منجر به کشف و ضبط چند دستگاه تلویزیون رسیوردار قاچاق شد .«نجفی» معاون تعزیرات حکومتی خراسان شمالی با بیان این مطلب گفت: بازرسی توسط مراجع انتظامی از یک انباری، منجر به کشف و ضبط تلویزیون های رسیوردار قاچاق شد. وی افزود: پس از تشکیل پرونده توسط مراجع انتظامی، پرونده متخلفان به تعزیرات حکومتی ارسال شد و در شعب ویژه مبارزه با قاچاق کالا و ارز تعزیرات در حال رسیدگی و بررسی دقیق برای صدور حکم است.

مدرک کارشناسی رشته ریاضی کاربرد

به شماره دانشجویی ۸۶۱۱۸۱۳۲۷ بنام سهیل دسکره صادره از پیام نور شیروان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

۹۵۱۷۳۹۹۴/و

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به این که خانم صغرا چوپان فرزند علی به شماره شناسنامه ۶۳۹۲ به وکالت از آقای علی چوپان با ارائه وکالتنامه شماره ۱۰۴۶۱-۹۵/۰۶/۰۴ دفترخانه شماره ۱۲۸۳ تهران به استناد دو برگ استشهادیه گواهی شده منضم به تقاضای کتبی جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه کرده و مدعی است سند مالکیت به میزان ششدانگ زمین پلاک ۷۵ فرعی از ۴ فرعی از ۲۳۱ اصلی واقع در بخش پنج بجنورد حوزه ثبتی شهرستان اسفراین که متعلق به موکل وی می باشد به علت نامعلومی مفقود گردیده است با بررسی دفتر املاک معلوم شد نسبت به ششدانگ پلاک فوق سند مالکیت ذیل ثبت ۲۰۱۵۰ صفحه ۲۶۲ دفتر املاک جلد ۱۲۳ بنام علی چوپان فرزند عباس به شماره شناسنامه ۲۵۰ صادر و تسلیم گردیده سپس برابر سند شماره ۲۹۸۹-۹۱/۰۲/۱۴ دفترخانه ۵ اسفراین در وثیقه بانک سپه شعبه مرکزی قرار گرفته و دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد.
لذا به استناد تبصره ۱ اصلاحی ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب را یک نوبت آگهی و متذکر می گردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد بایستی ظرف ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.

علیخان نادری - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک اسفراین

۹۵۱۷۴۹۲۱/

آگهی مزایده (مرحله اول)

در مورد پرونده اجرائی کلاسه ۹۴۳۲۰۱ / ش ۱ ح فیمابین محکوم له سلطان فیروزه و علیه سید حسن فیروزه مبنی بر مطالبه طلب، با عنایت به توقیف اموال غیرمنقول به مشخصات ذیل الذکر: ملک مورد نظر پس از تطبیق با صورتجلسه مورخه ۱۳۹۴/۱۰/۰۹ پاسگاه مربوطه در ضلع غربی راه گاز و در جنوب روستای کچرانلو شرق روستای فیروزه موسوم به بالای قاپاق قرار دارد باغ مذکور شامل تعداد ۲۱ اصله درختان گردو که چهار اصله با سنین پنج تا هفت سال و مابقی هم بالای بیست سال و در حاشیه زمین فوق و مرز مشترک با اراضی مجاورین می باشند و هم چنین مابقی ملک در قسمت مرکزی زمین در هنگام بازدید فاقد کشت بود و با توجه به موقعیت مکانی ملک و وضعیت آب و هوای حال حاضر و خشکسالی و کم آبی اخیر و شادابی و سن و رسیدگی به درختان موجود و مقایسه با درختان باغات اطراف و عدم ارائه سند مالکیت و فاصله تا منابع آبی و میزان آب موجود برای آبیاری باغ و همچنین تحقیقات محلی و سایر عوامل مؤثر در امر کارشناسی قیمت روز ملک فوق با مساحت ۱۰۲۰ مترمربع عرصه و همراه با درختان موجود توسط کارشناس محترم دادگستری به مبلغ ۳۳۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل ۳۳/۲۰۰/۰۰۰ هزار تومان ارزیابی نموده است و این که پس از سیر مراحل قانونی مقرر گردیده که اموال توقیفی در روز سه شنبه مورخ ۹۵/۰۶/۲۳ از ساعت ۱۲:۰۰ الی ۱۲:۳۰ و از طریق مزایده حضوری در محل اجرای احکام مدنی دادگستری بجنورد به فروش برسد، بنابراین متقاضیان شرکت در جلسه مزایده می توانند پنج روز قبل از موعد مقرر در این اجرا حاضر و از کم و کیف موضوع مطلع و در صورت تمایل از مورد مزایده بازدید نمایند. بدیهی است مزایده از قیمت ارزیابی شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی واگذار خواهد شد و ده درصد مبلغ پیشنهادی فی المجلس از برنده مزایده اخذ و مابقی مبلغ نیز ظرف یک ماه وصول خواهد شد و در صورت عدم پرداخت الباقی (نود درصد) در مهلت مقرر، مبلغ تودیعی پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می گردد.

دادورز اجرای احکام مدنی دادگستری بجنورد - کریمی

۶۰۳۷/آم

۹۵۱۷۴۶۴۹/و

۹۵۰۴۱۱۵۶/و